



پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوبه‌ها شیخ محمد صالح المنجد حفظه الله تعالى

موضوع:

احکام؛ زکات، خمس، صدقه و وقف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرسش

نویسنده: محمود صادقی

تاریخ: ۱۳۹۷/۱/۲۰

حدّ نصاب زکات را مشخص بفرمایید. آیا کشاورزان و دامداران با این وضعیت بد خشکسالی و اوضاع خراب اقتصادی مشمول زکات می‌شوند؟

پاسخ

تاریخ: ۱۳۹۷/۲/۱۱

لطفاً به نکات زیر توجه فرمایید:

۱. علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی در باب زکات کتاب «بازگشت به اسلام»^۱ به اصل سؤال شما پاسخ داده و فرموده است:

>مانند امر خداوند به پرداخت زکات که در ردیف امر او به بر پا داشتن نماز است؛ چنانکه بارها و به تأکید فرموده است: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»^۲؛ «و نماز را بر پا دارید و زکات را بپردازید» و با این وصف، مانند بر پا داشتن نماز بر مسلمانان واجب است؛ همان گونه که گرفتن آن از آنان بر خلیفه‌ی خداوند واجب است؛ چنانکه خطاب به او فرموده است: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ»^۳؛ «از اموالشان صدقه‌ای بگیر که آنان را با آن پاکیزه کنی و برایشان دعا کن» و آن مقداری از مالی است که او به عنوان واسطه‌ی در تطبیق احکام خداوند، تعیین می‌کند؛ همچنانکه بنا بر اخبار متواتر، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مقداری از گندم، جو، خرما، کشمش، طلا، نقره، شتر، گاو و گوسفند را بسته به نصاب هر یک تعیین کرد و از اموال دیگر عفو نمود

۱. ص ۲۷۲

۲. البقرة / ۴۳

۳. التوبة / ۱۰۳

و این کار را به عنوان خلیفه‌ی خداوند در زمین و حاکم بر مسلمانان انجام داد و از این رو، برای خلیفه‌ی خداوند در زمین و حاکم بر مسلمانان پس از او جایز است که به اقتضای زمان و مکان خود، مال دیگری را با این اموال جایگزین کند یا بر آن‌ها بیفزاید؛ چراکه خداوند به اخذ صدقه از اموال مسلمانان امر کرده و اموال مسلمانان در زمان و مکان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، غالباً این نه چیز بود؛ با توجه به اینکه یا مانند اهل مدینه زارع بودند و گندم و جو و خرما و کشمش داشتند و یا مانند اهل مکه، تاجر بودند و طلا و نقره داشتند و یا مانند اهل بادیه راعی بودند و شتر و گاو و گوسفند داشتند و با این وصف، تعیین این نه چیز توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متناسب با اهل زمان و مکان آن حضرت و در راستای اخذ صدقه از اموال رایج آنان مطابق با امر خداوند بوده است و تبعاً برای خلفاء آن حضرت از جانب خداوند جایز است که چیزهای دیگری را متناسب با اهل زمان و مکان خود و در راستای اخذ صدقه از اموال رایج آنان مطابق با امر خداوند تعیین کنند و این مخالفت با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شمرده نمی‌شود، بلکه بالعکس موافقت کامل با سنت آن حضرت است؛ خصوصاً با توجه به اینکه غرض خداوند از امر به پرداخت زکات، جلوگیری از تمرکز ثروت در بی‌نیازان و افزایش شکاف طبقاتی میان مسلمانان بوده؛ چنانکه فرموده است: **﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾**؛ «تا چرخه‌ای در میان بی‌نیازان شما نباشد»، در حالی که گندم و جو و خرما و کشمش و شتر و گاو و گوسفند، اگرچه در زمان و مکان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ثروت شمرده می‌شد و غالباً در تملک بی‌نیازان بود، در زمان و مکان فعلی ثروت چندانی شمرده نمی‌شود و غالباً در تملک نیازمندان است و به جای آن، اموال جدیدی پدید آمده که در بی‌نیازان تمرکز یافته و شکاف طبقاتی مسلمانان را افزوده و روشن است که با این وصف، انحصار زکات به گندم و جو و خرما و کشمش و شتر و گاو و گوسفند، غرض خداوند از امر به پرداخت آن را حاصل نمی‌کند، بلکه چه بسا ناقض آن است.

ب. متعلق زکات در کتاب خداوند، محصولات زراعی و سایر درآمدهای خوب و مشروع است؛ چنانکه فرموده است: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾**؛ «ای کسانی که ایمان آوردید! از چیزهای پاکیزه‌ای که کسب کردید و از چیزهایی که از زمین برایتان بیرون آوردیم انفاق کنید» و مصداق و مقدار آن توسط خلیفه‌ی خداوند تعیین می‌شود، ولی تا زمانی که خلیفه‌ی کنونی خداوند مصداق و مقدار جدیدی برای آن تعیین نکرده، مصداق و مقداری که خلیفه‌ی پیشین او

برای آن تعیین کرده، به قوت خود باقی است و مصداق و مقداری که خلیفه‌ی پیشین او یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای آن تعیین کرده، به قرار زیر است:

۱، ۲، ۳ و ۴. گندم، جو، خرما و کشمش و نصاب آن‌ها بنا بر روایات متواتر، ۵ و شق است که هر شق ۶۰ صاع به صاع پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و هر صاع آن حضرت بنا بر نظر مشهور ۴ مد در حدود ۳ کیلوگرم و بنا بر نظر علامه حفظه الله تعالی ۵ مد در حدود ۳.۵ کیلوگرم است^۱ و با این حساب، نصاب آن‌ها بنا بر نظر مشهور، حدود ۸۵۰ کیلوگرم و بنا بر نظر علامه حفظه الله تعالی، حدود ۱۰۴۴ کیلوگرم (صرف نظر از تفاوت وزن حجمی میان آن‌ها) است. بنابراین، هرگاه یکی از این محصولات در ملک کسی به این حد نصاب برسد، پرداخت یک دهم آن در صورت دیمی بودنش و پرداخت یک بیستم آن در صورت آبی بودنش، بر او واجب است.

۵. گوسفند و بنا بر روایات متواتر و مشهور، برای آن ۴ نصاب است: نصاب اول، ۴۰ رأس که در آن ۱ گوسفند است و نصاب دوم، ۱۲۱ رأس که در آن ۲ گوسفند است و نصاب سوم، ۲۰۱ رأس که در آن ۳ گوسفند است و میان مسلمانان درباره‌ی آن‌ها اختلافی نیست و نصاب چهارم، ۳۰۱ رأس که درباره‌ی آن میان مسلمانان اختلاف است؛ به این ترتیب که ابراهیم نخعی و بیشتر شیعه، در آن ۴ گوسفند و سایر فقها و مذاهب، در آن ۳ گوسفند دانسته‌اند، تا آن گاه که به ۴۰۱ رأس برسد؛ پس آن گاه به نظر همه، در هر ۱۰۰ رأس، یک گوسفند خواهد بود و علت اختلافشان، اجمالی است که در برخی احادیث رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وجود دارد؛ چراکه در این احادیث آمده است: «فَإِذَا زَادَتْ عَلَى مَائَتَيْنِ إِلَى ثَلَاثِمِائَةٍ فَفِيهَا ثَلَاثُ شِيَاهٍ، فَإِذَا زَادَتْ عَلَى ثَلَاثِمِائَةٍ فَفِي كُلِّ مِائَةٍ شَاةٌ»؛ «پس هرگاه از دویست رأس بیشتر شد تا سیصد رأس، در آن سه گوسفند است، پس هرگاه از سیصد رأس بیشتر شد، در هر صد رأس یک گوسفند است»؛ با توجه به اینکه ممکن است مراد از آن، وجود یک گوسفند دیگر در ۳۰۱ رأس باشد که در این صورت، با ۳ گوسفند موجود در ۲۰۱ رأس، ۴ گوسفند می‌شود؛ چراکه مفهوم «هرگاه از سیصد رأس بیشتر شد»، افزایش زکات با رسیدن به ۳۰۱ رأس است و از آنجا که در ۲۰۱ رأس، ۳ گوسفند است، پس در ۳۰۱ رأس، ۴ گوسفند خواهد بود و مؤید آن خبر صحیحی از ابو جعفر باقر و ابو عبد الله صادق علیهما السلام است که بر وجود ۴ گوسفند در ۳۰۱ رأس دلالت دارد^۲ و ممکن است مراد از آن، وجود یک گوسفند در هر ۱۰۰ رأس پس از رسیدن به ۳۰۱ رأس بدون توجه به نصاب‌های قبلی باشد که در این صورت، ۳ گوسفند در ۳۰۱ رأس می‌شود؛ چراکه از یک سو مفهوم «هرگاه از سیصد رأس بیشتر شد»، افزایش زکات با رسیدن به ۳۰۱ رأس نیست، بلکه تغییر شکل محاسبه‌ی آن با رسیدن به ۳۰۱ رأس است؛ به این معنا که با رسیدن به این نصاب، نصاب‌های قبلی ساقط و به ازای هر ۱۰۰ رأس از ۳۰۱ رأس، یک گوسفند داده می‌شود که در مجموع ۳ گوسفند می‌شود

۱. بنگرید به: پرسش و پاسخ ۱۵۹.

۲. بنگرید به: الکافی للکلینی، ج ۳، ص ۵۳۴.



و از سوی دیگر خبر رسیده از ابو جعفر باقر و ابو عبد الله صادق علیهما السلام، خبری واحد است که با خبر صحیح دیگری از ابو عبد الله صادق علیه السلام تعارض دارد^۱، بل معارض با اخبار متواتر و مشهور نبوی است که از ذکر ۴ گوسفند خالی هستند و به وجود یک گوسفند در هر ۱۰۰ گوسفند پس از رسیدن به ۳۰۱ رأس تصریح می‌کنند؛ مانند نامه‌ی بسیار معتبر و مهم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به کارگزاران زکات که در آن آمده است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يُؤْخَذَ مِنْ صَدَقَاتِ الْمُسْلِمِينَ مِنْ سَوَائِمٍ مَوَاشِيهِمْ، مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ شَاةً شَاةً إِلَى عِشْرِينَ وَمِائَةٍ، فَإِذَا زَادَتْ فِيهَا شَاةٌ إِلَى الْمِائَتَيْنِ، فَإِذَا زَادَتْ فِيهَا ثَلَاثٌ إِلَى ثَلَاثِمِائَةٍ، فَإِذَا زَادَتْ شَاةٌ فِي كُلِّ مِائَةٍ شَاةً شَاةً»^۲؛ «به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان، این چیزی است که محمد رسول خدا به آن امر می‌کند تا از صدقات مسلمانان از حیوانات چرنده‌ی شان گرفته شود، از هر چهل گوسفند، یک گوسفند تا صد و بیست رأس، پس هرگاه بیشتر شد، در آن گوسفندی دیگر است تا دویست رأس، پس هرگاه بیشتر شد، در آن سه گوسفند است تا سیصد رأس، پس هرگاه گوسفندی بیشتر شد، پس در هر صد گوسفند، یک گوسفند است» و در روایتی صریح‌تر آمده است: «إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَتَبَ الصَّدَقَةَ وَكَانَ فِي الْعَنَمِ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ سَائِمَةً شَاةً إِلَى الْعِشْرِينَ وَمِائَةٍ، فَإِذَا زَادَتْ فِيهَا شَاتَانِ إِلَى مِائَتَيْنِ، فَإِذَا زَادَتْ فِيهَا ثَلَاثُ شِيَاهٍ إِلَى ثَلَاثِمِائَةٍ، فَإِذَا زَادَتْ شَاةٌ لَمْ يَجِبْ فِيهَا إِلَّا ثَلَاثُ شِيَاهٍ حَتَّى تَبْلُغَ أَرْبَعِمِائَةٍ، فَإِذَا بَلَغَتْ أَرْبَعِمِائَةً شَاةٌ فِي كُلِّ مِائَةٍ شَاةً»^۳؛ «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زکات را مکتوب کرد و در آن آمده بود که در گوسفند از هر چهل رأس چرا کننده یک گوسفند است تا صد و بیست رأس، پس چون فزونی یافت در آن دو گوسفند است تا دویست رأس، پس چون فزونی یافت، در آن سه گوسفند است تا سیصد رأس، پس چون فزونی یافت، در آن جز سه گوسفند واجب نیست تا آن گاه که به چهارصد رأس برسد، پس چون به چهارصد رأس رسید، در هر صد رأس یک گوسفند است».

با این وصف، می‌توان گفت که برای گوسفند ۴ نصاب وجود دارد: نصاب اول، ۴۰ رأس که در آن ۱ گوسفند است و نصاب دوم، ۱۲۱ رأس که در آن ۲ گوسفند است و نصاب سوم، ۲۰۱ رأس که در آن ۳ گوسفند است و نصاب چهارم، ۴۰۱ رأس که در آن ۴ گوسفند است و سپس در هر صد رأس، یک گوسفند است و این نظر همه‌ی فقیهان مسلمان و نظر برخی فقیهان شیعه مانند صدوق، مفید و مرتضی و نظر علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی است.

۶. گاو و بنا بر روایات متواتر و مشهور، برای آن ۲ نصاب است: نصاب اول، ۳۰ رأس که در آن یک «تبیع» یا «تبیعة» است و آن گوساله‌ای نر یا ماده است که یک سالش شده باشد و نصاب دوم، ۴۰ رأس که در آن یک «مستة» است و آن گوساله‌ای ماده است که دو سالش شده باشد.

۱. بنگرید به: الإستبصار للطوسی، ج ۲، ص ۲۳.

۲. مغازی الواقدی، ج ۲، ص ۱۰۸۴.

۳. مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۳، ص ۲۷؛ مسند أحمد، ج ۲، ص ۱۵؛ مسند الدارمی، ج ۱، ص ۳۸۱؛ الکافی للکلینی، ج ۳، ص ۵۳۵؛ سنن الدارقطنی، ج ۲، ص ۱۰۱؛ السنن الکبری للبیهقی، ج ۴، ص ۹۱؛ تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۴، ص ۲۵.

پس چون از ۴۰ رأس بیشتر شد، در هر ۳۰ رأس یک تبیع یا تبعیعة و در هر ۴۰ رأس یک مسنة است و این نظر همه‌ی فقیهان مسلمان به استثنای سعید بن مسیب و زهری است که زکات آن را تا پیش از ۳۰ رأس، مانند زکات شتر دانسته‌اند و از ابو حنیفه سه نظر متفاوت نقل شده که یکی از آن‌ها مانند نظر فقیهان است.

۷. شتر و برای آن به روایت اهل بیت، ۱۲ نصاب و به روایت دیگران، ۱۱ نصاب است: نصاب اول، ۵ شتر که در آن ۱ گوسفند است و نصاب دوم، ۱۰ شتر که در آن ۲ گوسفند است و نصاب سوم، ۱۵ شتر که در آن ۳ گوسفند است و نصاب چهارم، ۲۰ شتر که در آن ۴ گوسفند است و نصاب پنجم، ۲۵ شتر که به روایت اهل بیت در آن ۵ گوسفند است^۱ و به روایت دیگران در آن یک «بنت مخاض» است و آن ماده‌شتری است که یک سالش تمام شده باشد و نصاب ششم به نظر اهل بیت، ۲۶ شتر است که در آن ۱ بنت مخاض است، در حالی که دیگران آن را از نصاب‌های شتر ندانسته‌اند و گفته‌اند که بعد از ۲۵ شتر نصابی نیست، تا آن گاه که به ۳۶ شتر برسد؛ پس آن گاه به نظر همه، در آن ۱ «بنت لبون» است و آن ماده‌شتری است که دو سالش تمام شده باشد و نصاب هشتم، ۴۶ شتر که در آن ۱ «حِقَّة» است و آن ماده‌شتری است که سه سالش تمام شده باشد و نصاب نهم، ۶۱ شتر که در آن ۱ «جَدَعَة» است و آن ماده‌شتری است که چهار سالش تمام شده باشد و نصاب دهم، ۷۶ شتر که در آن دو بنت لبون است و نصاب یازدهم، ۹۱ شتر که در آن دو حِقَّة است و نصاب دوازدهم، ۱۲۱ شتر و بالاتر که در هر ۴۰ شتر از آن، ۱ بنت لبون و در هر ۵۰ شتر از آن، ۱ حِقَّة است و آن به گونه‌ای حساب می‌شود که شتر کمتری اضافه بیاید؛ مانند تقسیم ۱۷۰ شتر به ۱۲۰ و ۵۰ و سپس تقسیم اولی بر ۴۰ و دومی بر ۵۰ که برآیند آن، سه بنت لبون و یک حِقَّة است و شتری اضافه نمی‌آید.

۸ و ۹. طلا و نقره و آن دوزد فقیهان شیعه محدود به سگه‌ی معامله‌اند و شامل چیزهای دیگری مانند شمش، ظرف، زیور و پاره‌ی طلا و نقره نمی‌شوند، در حالی که نزد سایر فقیهان محدود به سگه‌ی معامله نیستند، بلکه شامل هر چیز طلایی و نقره‌ای می‌شوند و نزد علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی نیز چنین است؛ چراکه خداوند در کتاب خود فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾؛^۲ «و کسانی که طلا و نقره را می‌انبارند و در راه خداوند انفاق نمی‌کنند، آنان را به عذابی دردناک بشارت بده»، در حالی که ﴿الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ﴾؛ «طلا و نقره» در کلام او مطلق است و جنس آن دورا در بر می‌گیرد و به دینار و درهم مقید نیست و با این وصف، روایات رسیده از اهل بیت نمی‌توانند آن را مقید سازند؛ خصوصاً با توجه به فعل ﴿يَكْنِزُونَ﴾ که از ریشه‌ی «کنز» به معنای «گنج» می‌آید و بر انباشتن شمش، ظرف،

۱. بنگرید به: الأحادیث الطوال للطبرانی، ص ۱۴۵؛ من لا يحضره الفقيه لابن بابويه، ج ۲، ص ۲۳؛ معرفة السنن والآثار للبيهقي، ج ۳، ص ۲۲۷؛ الإستبصار للطوسي، ج ۲، ص ۱۹.
۲. التوبة / ۳۴

زیور و هر چیز طلایی و نقره‌ای صدق می‌کند؛ مشروط به اینکه دست کم یک سال بر آن گذشته و وزن قابل توجهی داشته باشد؛ چراکه در غیر این صورت، انباشتن و گنج ساختن طلا و نقره بر آن صدق نمی‌کند. آری، زکات به زیورهای مشروع و متعارفی که در طول سال از آن‌ها استفاده می‌شود، تعلق نمی‌گیرد، اگرچه وزن قابل توجهی داشته باشند؛ چراکه نگاه داشتن آن‌ها به مقدار متعارف و برای استفاده‌ی مشروع، انباشتن و گنج ساختن طلا و نقره محسوب نمی‌شود، بلکه عمل به خطاب **﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾**^۱؛ «ای بنی آدم! زیورهای خود را نزد هر مسجدی بگیرید» محسوب می‌شود که انفاق در راه خداوند بالمعنی الأعمّ است؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«سَأَلْتُ الْمُنْصُورَ عَنِ الْحَلِيِّ أَفِيهِ زَكَاةٌ؟ قَالَ: إِذَا كَانَ شَيْئًا مَعْرُوفًا يُسْتَعْمَلُ فِي الْحَلَالِ فَلَا، لِأَنَّهُ يُنْفَقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَلَكِنْ إِذَا كَانَ شَيْئًا مَكْنُوزًا أَوْ مُسْتَعْمَلًا فِي الْحَرَامِ فَفِيهِ الزَّكَاةُ»^۲؛ «از منصور درباره‌ی زیور پرسیدم که آیا در آن زکات است؟ فرمود: اگر چیزی متعارف باشد که در حلال استفاده می‌شود نه؛ چراکه آن در راه خداوند انفاق می‌شود، ولی اگر چیزی باشد که در گنجینه گذاشته شده یا در حرام از آن استفاده می‌شود، در آن زکات است».

اما مقدار قابل توجه طلا که انفاق از آن واجب است، دو نصاب دارد: نصاب اول، ۲۰ مثقال که در آن نیم مثقال است و نصاب دوم، ۴ مثقال که در آن دو قیراط است. بنابراین، اگر کسی در طول یک سال، مالک ۲۴ مثقال طلا باشد، مکلف است که در پایان سال، نیم مثقال و دو قیراط از آن را در راه خداوند انفاق کند و مقدار قابل توجه نقره که انفاق از آن واجب است، دو نصاب دارد: نصاب اول، ۲۰۰ درهم که با توجه به تنزل وزن آن بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، حدود ۱۴۰ مثقال می‌شود و در آن ۵ درهم است و نصاب دوم، ۴۰ درهم که حدود ۲۸ مثقال می‌شود و در آن ۱ درهم است. بنابراین، اگر کسی در طول یک سال، مالک ۲۴۰ درهم نقره باشد، مکلف است که در پایان سال، ۶ درهم از آن را در راه خداوند انفاق کند.

اما آیا زکات به قیمت این مقدار طلا و نقره از پول رایج تعلق می‌گیرد؟ از ظاهر گفتار علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی دانسته می‌شود که آری؛ چراکه در کتاب «بازگشت به اسلام»^۳ فرموده است:

«مراد از طلا و نقره در زمان و مکان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، همان دینار و درهم بود که پول رایج مسلمانان شمرده می‌شد و با این وصف، تعلق زکات به آن، به معنای تعلق زکات به پول رایج بود که معیاری ثابت برای سنجش ثروت شمرده می‌شد،

۱. الأعراف / ۳۱
 ۲. گفتار ۱۴۷، فقره‌ی ۳
 ۳. ص ۲۷۳



ولی بسیاری از فقهای مسلمان، از آن چنین حکمی را استنباط نکرده‌اند و به تعلق زکات به پول رایج فتوا نداده‌اند، بلکه غالباً طلا و نقره‌ی مسکوک را متعلق آن شمرده‌اند، در حالی که در زمان و مکان فعلی، طلا و نقره‌ی مسکوک غالباً پول رایج نیست و به جای آن، پول‌های کاغذی و اعتباری رواج یافته است که متعلق زکات شمرده نمی‌شود و این بر خلاف غرض خداوند از تشریح زکات، به تمرکز ثروت در بی‌نیازان و افزایش شکاف طبقاتی میان مسلمانان انجامیده است».

روشن است که این گفتار، ظاهر در تعلق زکات به پول رایج است؛ مانند گفتار دیگری که یکی از یارانمان ما را از آن خبر داد، گفت:

«سَمِعْتُ الْمَنْصُورَ الْهَاشِمِيَّ الْخُرَاسَانِيَّ يَقُولُ: فِي كُلِّ مَالٍ رَاكِدٍ زَكَاةٌ إِذَا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فَحَرَكُوا أَمْوَالَكُمْ»^۱؛ «شنیدم منصور هاشمی خراسانی می‌فرماید: در هر مال راکدی زکات است هرگاه سال بر آن بگذرد، پس امواتان را به حرکت درآورید».

و مانند گفتار دیگری که یکی از یارانمان ما را از آن خبر داد، گفت:

«سَمِعْتُ الْمَنْصُورَ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ يُحَرِّكُ كُلَّ مَالٍ مَوْضُوعٍ حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ وَلَمْ يَتَّحَرِّكْ، قُلْتُ: كَيْفَ يُحَرِّكُهُ؟ قَالَ: يَفْرُضُ فِيهِ الزَّكَاةَ، قُلْتُ: وَإِنْ لَمْ يَكُنْ ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً؟ قَالَ: وَإِنْ لَمْ يَكُنْ ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً، قُلْتُ: أَلَمْ يَقُلْ: ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾^۲؟! قَالَ: بَلَى وَقَالَ مِثْلَهُ فِي ﴿الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ﴾^۳ ﴿وَجَمَعَ فَأَوْعَى﴾^۴»^۵؛ «شنیدم منصور می‌فرماید: هرآینه خداوند هر مال کنار گذاشته‌ای که یک سال بر آن بگذرد و به حرکت در نیاید را به حرکت در می‌آورد، گفتم: چگونه آن را به حرکت در می‌آورد؟ فرمود: زکات را در آن واجب می‌کند، گفتم: اگر چه طلا یا نقره نباشد؟ فرمود: اگر چه طلا یا نقره نباشد، گفتم: مگر نفرموده است: <و کسانی که طلا و نقره را می‌انبارند و در راه خداوند انفاق نمی‌کنند، آنان را به عذابی دردناک بشارت بده!؟> فرمود: آری و مانند آن را فرموده است درباره‌ی <کسی که مالی را گرد آورد و شماره کند> <و گرد آورد و بینبارد!>».

هر چند مراد آن جناب از زکات در این گفتارها، زکات بالمعنی الأعم است که شامل خمس نیز می‌شود، ولی از مجموع گفتارهای آن جناب دانسته می‌شود که پرداخت زکات از پول رایج -هرگاه به نصاب طلا و نقره رسیده باشد و یک سال بدون گردش مانده باشد- را واجب می‌داند؛

۱. گفتار ۱۴۷، فقره‌ی ۱
۲. التوبة / ۳۴
۳. الهمزة / ۲
۴. المعارج / ۱۸
۵. گفتار ۱۴۷، فقره‌ی ۲

به دلیل چیزی که در کتاب «بازگشت به اسلام»^۱ تبیین نموده و به دلیل سخن خداوند که فرموده است: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ﴿الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ﴾»؛^۲ «وای بر هر طعنه زنده‌ی عیب‌جو؛ آنکه مالی را گرد آورد و شماره کند» و فرموده است: «تَدْعُو مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى ﴿وَجَمَعَ فَأَوْعَى﴾»؛^۳ «(آتش) کسی را می‌خواند که پشت نماید و روی برتابد و گرد آورد و بینبارد»؛ با توجه به اینکه «جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ»؛ «مالی را گرد آورد و شماره کند» و «جَمَعَ فَأَوْعَى»؛ «و گرد آورد و بینبارد» مطلقند و شامل کسی که پول رایج را به جای انفاق در راه خداوند به معنای استفاده در کارهای مشروع، گرد آورد و بینبارد و شماره کند نیز می‌شوند، بلکه چه بسا ظاهر در چنین کسی هستند. بنابراین، کسی که در طول سال، مالک پولی معادل ۲۰۰ درهم (۴۸۳.۸۴ گرم) نقره بوده، ولی آن را راکد نگاه داشته و در کاری مشروع به جریان نینداخته، مکلف است که در پایان سال، پولی معادل ۵ درهم (۱۲۰.۹۶ گرم) از آن را در راه خداوند انفاق کند و با هر ۴۰ درهم (۹۶.۷۶۸ گرم) فزونی، ۱ درهم (۲.۴۱۹۲ گرم) بر آن بیفزاید و کسی که در طول سال، مالک پولی معادل ۲۰ مثقال (۶۹.۱۲ گرم) طلا بوده، ولی آن را راکد نگاه داشته و در کاری مشروع به جریان نینداخته، مکلف است که در پایان سال، پولی معادل نیم مثقال (۱۰.۷۲۸ گرم) از آن را در راه خداوند انفاق کند و با هر ۴ مثقال (۱۳.۸۲۴ گرم) فزونی، ۲ قیراط (۰.۴ گرم) بر آن بیفزاید، تا از کسانی نباشد که مالی را گرد آورده‌اند و انباشته‌اند و شماره کرده‌اند.

ج. خشکسالی و وضعیت خراب اقتصادی، تنها در صورتی مانع از وجوب زکات می‌شود که مانع از رسیدن اموال به حد نصاب شود؛ در غیر این صورت، دلیلی برای عدم وجوب زکات نیست؛ خصوصاً با توجه به اینکه خشکسالی و وضعیت خراب اقتصادی، یکی از پیامدهای غیبت و عدم حاکمیت امام مهدی علیه السلام است که از تقصیر مردم در یاری او برخاسته است و تبعاً عذری برای آنان در ترک زکات محسوب نمی‌شود؛ چنانکه علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی از این پیامدها خبر داده و فرموده است:

«أَلَا يَرَوْنَ كَثْرَةَ الْقَحْطِ وَالزَّلَازِلِ؟! أَلَا يَرَوْنَ غَلَاءَ الْأَسْعَارِ، وَنَقْصَ الْأَمْوَالِ بِكَسَادِ التِّجَارَاتِ وَقِلَّةِ الْفُضْلِ فِيهَا، وَنَقْصَ الْأَنْفُسِ بِالْمَوْتِ الدَّرِيْعِ، وَنَقْصَ الثَّمَرَاتِ بِقِلَّةِ رُبْعِ الزَّرْعِ وَقِلَّةِ بَرَكَةِ الثَّمَارِ؟! ... وَإِنِّي لَا أَرَى مِثْلَ هَذِهِ الدَّلَّةِ إِلَّا طَلَعَ الْحُكُومَةُ الَّتِي عَرَسَتْهَا أَيْدِي النَّاسِ»؛^۴ «آیا کثرت خشکسالی‌ها و زلزله‌ها را نمی‌بینند؟! آیا افزایش قیمت‌ها و کاهش دارایی‌ها با کساد شدن کسب و کارها و کاستی سود در آن‌ها و کاهش عمرها با مرگ‌های ناگهانی و کاهش محصولات با کندی رویش کشت و کاستی برکت میوه‌ها را نمی‌بینند؟! ... و هرآینه من چنین ذلتی را جز ثمره‌ی حکومت‌هایی که دست‌های مردم آن را نشانده است نمی‌بینم».

۱. ص ۲۷۳

۲. الهمزة / ۱-۲

۳. المعارج / ۱۷-۱۸

۴. گفتار ۲۰

و فرموده است:

«برکت از زندگی شما رفته و رودهاتان کم آب شده است. آسمان با شما قهر کرده است و محصول زمین هاتان خوب نیست. به وضع هول ناک خود عادت کرده اید و مرضی که روح تان را گرفته است احساس نمی کنید. پس اینک با آواز من هنگامی که فریاد می زنم بیدار شوید و با عصای من هنگامی که بر پهلو تان می نوازم به خود آید؛ و گرنه این غفلت و ناآگاهی مانند آتشی سوزان که زبانه های ترسناکش غرش می کند و دود غلیظش، راه نفس را بر شما می بندد، زندگی تان را فرا می گیرد و روزتان را به شبی تاریک مبدل می سازد!»^۱

و فرموده است:

«زمین های زراعی خار خواهد رویاند و درختان میوه خشک خواهد شد! گله های دام پراکنده خواهند گشت و کسی نخواهد بود که آن ها را جمع کند. سرهای شما شپش خواهد گذاشت و دست هاتان خاکی خواهد بود! شهرهاتان ویران و روستاهاتان متروک خواهد شد! از کوچه های شما کسی عبور نخواهد کرد و درهای شما را کسی نخواهد زد! قنات های شما آب نخواهد داشت و در چاه های شما مار لانه خواهد نمود!»^۲

و فرموده است:

«اگر دیگر باران نبارد چه خواهید آشامید و اگر دیگر گیاه نروید چه خواهید خورد؟! اگر آفت خانه هاتان را بگیرد به کجا خواهید رفت و اگر وحشت بر شما مستولی شود چگونه خواهید خوابید؟! کودکان تان را چگونه آرام خواهید کرد و زنان تان را چگونه تسلی خواهید داد؟!»

آیا می پندارید که اگر در برابرش تسلیم نشوید، آسیبی نخواهید دید و اگر حکومتش را نپذیرید، مشکلی پیش نخواهد آمد؟! هرآینه مرگ بر شما سایه خواهد انداخت، بل چیزی که مرگ را از آن دوست تر خواهید داشت! یکدیگر را خواهید درید و از پوست یکدیگر پوستین خواهید ساخت! پدر سر پسر را خواهد برید و پسر گوشت پدر را خواهد خورد! در همه ی شهر زنی پاک یافت نخواهد شد و مردی امین به دست نخواهد آمد؛ چراکه همگی تردامن و دزد خواهند بود! مانند کرم در پلیدی خواهید خزید و مانند خوک در لجن خواهید پرید! به پدر و مادر تان دشنام خواهید داد و بر روی خواهر و برادر تان آب دهان خواهید افکند! خداوند را انکار خواهید کرد و رستاخیز را به سخره خواهید گرفت! برای شیطان سجده خواهید برد و برای شکم و فرج جان خواهید داد!

۱. نامه ی ۲۲

۲. گفتار ۱

نفرت جسمتان را خواهد سوخت و خشم جانتان را خواهد کاست! از هر دو تن یکی دیوانه خواهد بود، ولی کدام یک معلوم نخواهد بود! خاکتان بوی مدفوع خواهد داد و آبتان رنگ ادرار خواهد گرفت! آسمان شیون خواهد کرد، ولی کسی به آن گوش نخواهد سپرد و زمین خون خواهد برآورد، ولی کسی به آن نخواهد نگریست! تا آن گاه که در نجاست خود غرق شوید و مانند مرداری در نمک استحاله گردید! این بهترین سرنوشت شماس است اگر در برابر خداوند تسلیم نشوید و این خوش‌ترین عاقبت شماس است اگر حکومتش را نپذیرید!»^۱

تعليقات

پرسش‌ها و پاسخ‌های فرعی

تاریخ: ۱۳۹۷/۶/۲۴

نویسنده: احسان مددی

پرسش فرعی ۱

حضرت علامه در پرسش و پاسخ ۲۱۲، مالی که بدون استفاده و انفاق به مدت یک سال انباشته می‌شود را متعلق خمس دانسته‌اند، ولی در پرسش و پاسخ فوق فرموده‌اند که در هر مال راکدی زکات است. ممکن است مقصود ایشان را توضیح دهید؟

تاریخ: ۱۳۹۷/۶/۲۶

پاسخ به پرسش فرعی ۱

مقصود ایشان از زکات در پرسش و پاسخ فوق، زکات بالمعنی الأعمّ است که شامل خمس هم می‌شود؛ چنانکه در قرآن، به همین معنا یا حتی اعمّ از آن و به معنای مطلق صدقه استعمال شده است. همچنین، مقصود ایشان از مال در پرسش و پاسخ ۲۱۲، سود سالانه‌ی حاصل از انباشتن مال است، نه اصل مال؛ زیرا چیزی که فایده‌ی مالی غیر عادی و دور از انتظار محسوب می‌شود، سود سالانه‌ی حاصل از انباشتن مال است، نه اصل مال؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«قُلْتُ لِلْمَنْصُورِ: أَخْبَرَنِي فَلَانٌ أَنَّكَ كَتَبْتَ إِلَيْهِ: فِي الْمَالِ الَّذِي تَكْتَبُهُ فَلَا تَأْكُلُ مِنْهُ وَلَا تَنْفِقُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حُمْسٌ إِذَا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ، فَقَالَ: صَدَقَ، قُلْتُ: كَيْفَ؟! وَقَدْ أَخْبَرَنِي فَلَانٌ قَبْلَهُ أَنَّكَ قُلْتَ لَهُ: فِي كُلِّ مَالٍ رَاكِدٍ زَكَاةٌ إِذَا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ، فَقَالَ: صَدَقَ، وَلَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ، إِنَّمَا أَرَدْتُ بِالزَّكَاةِ مَا يَجِبُ إِخْرَاجُهُ مِنَ الْمَالِ، ثُمَّ قَالَ:

۱. نامه‌ی ۱۹

فِي رَأْسِ الْمَالِ زَكَاةً، وَفِي نَمَائِهِ خُمْسٌ؛ «به منصور گفتم: فلانی من را خبر داد که تو برایش نوشتی: در مالی که آن را می‌انباری، پس نه از آن می‌خوری و نه در راه خداوند انفاق می‌کنی، هرگاه یک سال بر آن بگذرد خمس است، پس فرمود: راست گفته است، گفتم: چگونه؟! در حالی که پیش از او فلانی من را خبر داد که تو به او گفتی: در هر مال را کدی زکات است هرگاه سال بر آن بگذرد، پس فرمود: راست گفته است، ولی طوری که تو برداشت کرده‌ای نیست. مقصودم از زکات، چیزی بود که خارج کردن آن از مال واجب است (یعنی زکات بالمعنی الأعم که شامل خمس هم می‌شود). سپس فرمود: در سرمایه زکات و در افزایش آن خمس است».

بنابراین، هرگاه کسی مالی مانند زمین، خانه، خودرو، لباس و مواد غذایی را یک سال بینبارد و از این طریق، سودی به دست آورد، باید خمس سود آن را بپردازد، ولی هرگاه مالی مانند طلا، نقره و پول رایج را یک سال بینبارد و از این طریق، سودی به دست آورد، باید علاوه بر خمس سود آن، زکات اصل آن را هم بپردازد؛ چراکه طلا، نقره و پول رایج در اسلام، متعلق زکات هستند.



بایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصورها شیخ خراسانی
 مجلس شورای اسلامی



۱. گفتار ۱۴۷، فقره ۳

www.alkhorasani.com

بایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصورها شیخ خراسانی حفظه الله تعالى



* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.